

## دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس، جلسه ۴، مطالعات منطقه‌ای اسرائیل

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه چهارم، مطالعات منطقه‌ای اسرائیل است.

خب، با این سخنرانی، پس از انجام بررسی‌های اجمالی که تا اینجا انجام داده‌ایم، به سراغ مطالعات منطقه‌ای می‌رویم.

ما مجموعه‌ای از این مطالعات منطقه‌ای خواهیم داشت، و این اولین مورد کاملاً غیرمعمول است. در واقع این موضوع در کل رویکرد ما به جایی که خدا قوم خود را در زمین کاشته است، نقش اساسی دارد. و من می‌خواهم کمی در مورد ترتیب آنچه در زیرعنوان‌ها می‌بینید صحبت کنم، زیرا خواهید دید که ما کمی مقطعی خواهیم بود، و این، حداقل ممکن است فکر کنید، از شرق به غرب خواهد بود.

ما ابتدا به بیابان یهودیه، یعنی منطقه سایه باران، خواهیم پرداخت. سپس از آن نقطه حرکت خواهیم کرد و به سمت تپه‌ها خواهیم رفت. بنابراین دوباره، از شرق به غرب حرکت می‌کنیم.

اما حالا مکث می‌کنید و می‌گویید، یک دقیقه صبر کنید، فکر می‌کردم دشت ساحلی آخرین مورد در این بررسی باشد. اما ما در مرحله بعد به دشت ساحلی می‌پردازیم، زیرا بین تپه‌های کوهستانی و دشت ساحلی، شفلا قرار دارد. و این بسیار مهم است.

ما قبلاً در مورد مناطق حائل در مقیاس کلان صحبت کرده‌ایم، اما شفله را به عنوان یک منطقه حائل بین قوم خدا در کوهستان و هر نیروی دشمن دیگری در نظر بگیرید. غرب را به خاطر دارید؟ آن حرف‌ها در مورد مردمی که از غرب می‌آیند را به خاطر دارید؟ در این مقطع خاص، آنها ساکنان دشت فلسطینی ما خواهند بود بنابراین وقتی به این مناطق نگاه می‌کنیم، دوباره از شرق به غرب حرکت می‌کنیم، شفله را نادیده می‌گیریم و با آن آخری سر و کار داریم.

خب، این کاریه که ما داریم انجام می‌دیم. اول از همه، به مرور سریع می‌کنیم. ما در مورد اینکه سرزمین بین محل آزمایش ایمانه صحبت کردیم.

ما روی این انواع سنگ و خاک تمرکز کردیم، و من سعی کردم تأکید کنم که اگرچه ممکن است برای ما کمی عجیب به نظر برسند، اما برای درک نحوه زندگی مردم در این منطقه واقعاً مهم هستند. بنابراین خاک بادبرد، خاک سست، آبرفتی و شسته شده با آب است. و سپس ما توالی سنگ آهک نرم خود را داریم.

این منطقه شفلا ماست. گج بین شفلا و تپه‌های سنگ آهک سخت. و سپس فریاد بزرگی برای ویژگی‌های سنگ آهک سخت.

شکل و ارتفاع بالاتر، به این معنی که باران بیشتری می‌بارد. خاک بسیار خوبی دارد. دره‌های شیب‌دار چشمه‌ها در آن وجود دارد.

بنابراین اگر هیچ کار دیگری در زمینه شناخت این نوع سنگ‌ها و خاک‌ها انجام نمی‌دهید، آخرین مورد چیزی است که باید بدانید. حالا، فقط در مورد نقشه اینجا، می‌خواهیم درک مرزی از محل حیات وحش خود داشته باشیم. بنابراین، وسعت آن در مورد حیات وحش یهودیه

این کل ماجرا نیست، فقط بیابان یهودیه است. آن را به عنوان سایه بارانی در نظر بگیرید که از اریحا، همین، حوالی، تا انتهای جنوبی دریای مرده امتداد دارد. و اگر بتوانید نوشته‌های ریز روی این نقشه را بخوانید، می‌بینید که روی آن نوشته شده بیابان یهودیه

کمی بعد درباره ویژگی‌های آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. فقط برای مرور زمین‌شناسی مان، بیشتر این ماده گچی است. یادتان باشد که شسته نشده، چون فرسایش به اندازه کافی اتفاق نمی‌افتد چون باران زیادی نمی‌بارد.

سنگ چخماق و مارن مواد سختی هستند که در گچ قرار می‌گیرند. اگر روایت اوایل یوشع را خوانده باشید، ممکن است سنگ چخماق را بشناسید، جایی که وقتی دوباره ختنه می‌شوند، از سنگ چخماق برای انجام این کار استفاده می‌کنند. وجه صخره همینجاست؛ وجه صخره قرار است سنگ آهک سخت ما باشد

گچ جایی است که اشاره‌گر من با طبیعت وحشی یهودیه حرکت می‌کند. اما همانطور که سقوط اصلی ما به سطح دریای مرده است، یک صخره نمایان داریم که از سنگ آهک سخت ساخته شده است. باید در مورد نحوه سفر مردم فکر کنیم.

یادتان هست که مثلاً در مورد نیاز به داشتن یک خط الراس برای رفتن از یک جای پست به یک جای بلند صحبت کردیم؟ پس بیایید اول از همه، به مسیرها نگاه کنیم. ضمناً، من همین الان داخل پرانتز اشاره کردم که داریم در مورد پایه‌های زمین‌شناسی صحبت می‌کنیم. بنابراین سعی کردم در این نقشه، این نقشه منطقه‌ای، برخی از همان رنگ‌هایی را که قبلاً دیده‌اید، حفظ کنم.

اولاً، از نظر مسیر، چون مردم همیشه نیاز به سفر دارند، ما چیزی داریم که قرار است از اریحا به سمت اورشلیم برود. می‌بینم که وقتی تیرم را فرو کردم، احتمالاً چشم‌هایم چپ شده بود چون کاملاً در جای درستش نیست. آنجاست، درست همانجاست.

اون اریحای ما تا فلات مرکزی بنیامینه، اون یکی اینجاست، و بعد اریحا تا اورشلیم اینجا. این یکی رو میشه یه کم بیشتر گسترش داد. باید یه کم اصلاحش کنم.

اما شما می‌بینید که در جایی که آن دو فلش قرمز هستند چه اتفاقی می‌افتد. آنها روی یک خط قرمز از قبل روی نقشه قرار گرفته‌اند و آن خطوط قرمز نشان‌دهنده مسیرهای سفر هستند. این مورد، به ویژه، با گذشت زمان در مطالعه ما بسیار مهم خواهد بود.

این مورد تا اورشلیم نیز مهم است، اما در درجه دوم اهمیت قرار دارد. احتمالاً از نظر طبیعت بکر ما، ما هنوز نگران منطقه اینجا نیستیم. از نظر طبیعت بکر ما، مکانی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم قمران است که تقریباً در همان نزدیکی قرار دارد.

از آنجایی که به خواست خدا، قرار است یک سخنرانی کامل را به مطالب دریای مرده و به ویژه قمران اختصاص دهیم، فعلاً فقط همین را در مورد آن خواهیم گفت. فقط با در نظر گرفتن بخش جنوبی منطقه بیابانی، این بخش همین جاست. بیایید به یک مسیر اصلی اشاره کنیم، و آن هم در آن مکان خواهد بود. به

طرز عجیبی، حداقل یک روایت کتاب مقدس داریم که در مورد ارتش‌هایی که از این منطقه به سمت تپه‌ها حرکت می‌کنند صحبت می‌کند، و آنها یک خط الراس پیوسته پیدا خواهند کرد، که پیدا خواهند کرد.

خط قرمز کوچکی را که زیر فلش قرمز من قرار دارد، خواهید دید که واقعاً از پایین‌ترین سطح دریا در اینجا تا En Gedi، Bethlehem، Via Toccoa. بالای تپه‌ها امتداد دارد. پس به آن توجه کنید

، از نظر مکان‌های ما، ماسادا را داریم. شاید این را از دوران معبد دوم خود بیشتر بدانیم. با این اوصاف، ماسادا یکی از قلعه‌های هیروود کبیر، ممکن است، شاید، این فقط شاید باشد، همچنین ممکن است همان میتسودا باشد که در روایات سموئیل به آن اشاره شده است، و در آنجا به عنوان دژ ترجمه شده است زیرا شما داوود را دارید که هر از گاهی در میتسودا اقامت دارد.

ممکن است بیش از یک نفر باشند، اما می‌تواند همان یکی باشد. و بعد «ان گدی» «هست»، نام دیگری که قرار است در رابطه با داوود ظاهر شود. چیز زیاد دیگری برای گفتن اینجا نداریم، چون، به خاطر داشته باشید بیابان، بیابان است.

اینجا مثل سایه باران است. زندگی در اینجا آسان نیست. بیابید کمی درباره تاریخی که در این منطقه جریان دارد صحبت کنیم.

فقط در مورد این نقشه، چیزی که قبلاً به آن اشاره کردیم قمران اینجا، ان گدی اینجا، ماسادا آنجا است. این سه مکانی هستند که قبلاً به آنها اشاره کردیم و حالا آنها را روی این نقشه توپوگرافی داریم. به طور کلی همانطور که به روایات کتاب مقدس خود فکر می‌کنیم، بیابان جایی است که شما از آن عبور کرده‌اید، به طور کلی.

بنابراین، همانطور که بنی‌اسرائیل درگیر فتح سرزمین هستند، قرار است از اریحا به منطقه کوهستانی و از طریق بیابان بروند. بعداً در مورد فتح صحبت خواهیم کرد. اگر مواقعی برای سفر از موآب، که اینجا در ماوراء اردن است، یا ادوم، که در جنوب شرقی انتهای جنوبی دریای مرده است، وجود داشته باشد، گاهی اوقات باید این کار را با رفتن از این مسیر به آن مکان در عن گدی و بالا رفتن از مسیری که قبلاً به آن اشاره کردیم، از موآب و ادوم انجام دهید.

مثلاً وقتی روایت ما در کتاب روت آمده است، شاید آن افراد، هنگام رفتن از بیت‌لحم به موآب، آن مسیر را انتخاب کرده باشند. به هر حال، چه از این مسیر می‌رفتند و چه از این مسیر، مجبور بودند از بیابان و سپس از مسیر ما به اورشلیم عبور کنند. حال، با توجه به نیاز به عبور از این منطقه، مواقعی وجود دارد که افرادی به بیابان پناه می‌برند.

معمولاً، مسئله دور شدن از چیزی تهدیدآمیز است. حال، این تهدید می‌تواند فیزیکی باشد، مانند مورد شائول که داوود را تعقیب می‌کرد. داوود مدتی را آنجا گذراند.

، ان جدی نامی است که با دوران داوود در بیابان مرتبط است. میتسودا، دژ نیز همینطور. با این اوصاف، داوود، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتیم، در تلاش است تا از نابودی فیزیکی شائول فرار کند.

، اما ما همچنین افرادی را داریم که جامعه قمران را تأسیس کردند، که به نظر می‌رسد در قرن دوم پیش از میلاد شاهد وقایع اورشلیم بوده‌اند. و اتفاقاً، اوضاع آشفته‌ای بود. وقتی در مورد قمران و طومارهای دریای مرده صحبت می‌کنیم، به بسیاری از این موارد خواهیم پرداخت.

اما آنها به بیابان عقب‌نشینی کردند. آنها خود را به عنوان یک جامعه عهد جدید تأسیس کردند، اساساً برای اینکه از اورشلیم دور شوند. با این حال، هیروود کبیر، که ماسادا را ساخت، تنها یکی از قلعه‌های اوست

، زیرا هیروود کبیر، با علم به اینکه همه، از جمله اعضای پادشاهی‌اش، واقعاً او را خیلی دوست ندارند، مجموعه‌ای از راه‌های فرار را ایجاد کرد. در صورتی که مجبور به فرار از اورشلیم می‌شد، مکانی به نام هیروودیوم داشت. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد

او ماسادا را داشت. او اینجا قلعه‌ای به نام میکروس داشت. همه اینها به عنوان راه‌های فرار و امنیت در نظر گرفته شده بودند.

همانطور که در پایان فصل اول انجیل لوقا می‌خوانیم، یحیی تعمید دهنده در بیابان بزرگ شد. همچنین متوجه می‌شویم که او در همان منطقه عمومی تعمید می‌داد. اینجا بیابان است

. اینجا رود اردن است. عیسی در بیابان وسوسه شد و بعداً، به نوعی از همان الگوی جامعه قمران پیروی کرد. وقتی جنبش رهبانیت واقعاً در قرن چهارم میلادی اوج گرفت، بخشی از این انگیزه به این دلیل بود که اورشلیم، زیرا امپراتوری مسیحی شده بود، کلیسای اورشلیم به چیزی بسیار بسیار متفاوت تبدیل شد

. تعدادی از مردم اساساً به طبیعت بکر پناه می‌برند و از بافت شهری کلیسا با تمام وسوسه‌هایش دور می‌شوند. این یک مرور کلی از تاریخ و طبیعت بکر بود. فقط چند عکس برای اینکه درک بهتری داشته باشیم

دلیل اهمیت ویژه این موارد این است که اغلب، بسته به اینکه در کجای این کشور یا هر کشوری که در آن زندگی می‌کنید، طبیعت بکر ممکن است به معنای دریاچه‌ها و جنگل‌ها و خرس‌های سیاه و چیزهایی از این قبیل باشد. طبیعت بکر در منطقه‌ای که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، این است. چیزی که در سمت چپ می‌بینید، مکانی به نام وادی اورگوت است.

، این یکی از آنهاست. به کلمه وادی اینجا توجه کنید. به طور کلی، این یک شکاف عظیم است که بارها و بارها، میلیون‌ها سال، آب و بارندگی در منطقه تپه‌ای آن را به سمت شرق شسته است

حوزه آبخیز به گونه‌ای است که از میان این منطقه خشک به سمت شرق جریان می‌یابد و این مسیر آبی عظیم را قطع کرده است. اتفاقاً اینجا یک چشمه پشتیبان وجود دارد، به همین دلیل است که شما یک آبشار دارید. به آن آبشار پنهان در وادی اورگوت می‌گویند که در سمت غربی دریای مرده قرار دارد

و اینجا آن را از یک منطقه مرتفع‌تر می‌بینید، با نگاه به برخی از مسیرهای کوچک اینجا و نگاه به پایین آن وادی، آن بستر رودخانه که اساساً خشک است، اگرچه آب کافی برای رشد این نوع پوشش گیاهی وجود دارد. فقط یک نکته سریع، ضمناً، ما لحظه‌ای پیش به سائول و داوود در مورد بیابان و فرار داوود از سائول اشاره کردیم. آن قسمت جالب در اول سموئیل ۲۶ وجود دارد، که در آن تبادل نظرهایی بین افراد سائول و افراد داوود وجود دارد، اما آنها نمی‌توانند یکدیگر را پیدا کنند زیرا احتمالاً برخی از آنها اینجا ایستاده‌اند، برخی دیگر اینجا ایستاده‌اند و می‌توانند از نظر مکالمه و ارتباط تبادل نظر کنند، اما هیچ راهی وجود ندارد که افراد سائول بتوانند در آن زمینه افراد داوود را پیدا کنند

خب، این یه نمای کوچیک از اون قسمته. راستی، وادی اورگوت، کمی جنوب اون قسمتی که روی نقشه به اسم ان گیدی مشخص کردیم، و اون می‌تونست یه جای خیلی مرکزی برای دیوید باشه. ماسادا، یه آنتن هوایی قدیمیه، اما یه آنتن مفیده

ما هیروودیس را داریم که واقعاً، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، اینجا را یکی از دژهای خود قرار داد. با این حال، یک دژ بدوی نبود. هیروودیس یک کاخ غربی داشت، هیروودیس یک کاخ شمالی داشت، هیروودیس انواع استحکامات را در اینجا داشت، انواع چیزهایی که می‌توانیم در مورد ماسادا بگوییم.

متأسفانه، ما وقت نداریم که این کار را انجام دهیم. پس از مرگ هیروود، سکونتگاهی وجود داشت، نوعی بده بستان پراکنده، تا اینکه متعصبان یهودی، پس از سقوط اورشلیم به دست رومیان در سال ۷۰ میلادی، برخی از یهودیان از نقاط مختلف کشور، اما به ویژه اورشلیم، به ماسادا فرار کردند و این آخرین، آخرین مقاومت آنها در برابر ارتش روم بود. من این را فقط به این دلیل ذکر می‌کنم که می‌بینید این مکان، جایی که قبلاً رمپ محاصره‌ای بود که رومیان برای تصرف آن استفاده می‌کردند، بسیار فرسوده شده است.

روایت وحشتناکی که یوسفوس با تمام جزئیات خونین یوسفوس برای ما تعریف می‌کند، درباره ۹۶۰ مدافع ماسادا که اینجا بودند و جان خود را گرفتند تا تسلیم رومیان نشوند، زیرا رومیان ماسادا را محاصره کردند و سپس توانستند از آن عبور کنند. یوسفوس جزئیات زیادی در این مورد به ما می‌دهد. فقط برای اینکه کمی با این موضوع آشنا شوید، این پایین‌ترین طبقه از سه طبقه کاخ هیروودیس است.

حتی ۲۰۰۰ سال بعد، شما می‌توانید بفهمید که این چگونه بوده است. شما نقاشی‌های دیواری را در امتداد دیوار می‌بینید. معماران هرود را می‌بینید که چیزی شبیه ستون‌های شیاردار خلق کرده‌اند.

بدیهی است که اینها فقط بلوک‌های سنگی مانند این بودند، اما با گچ پوشانده شده بودند تا شبیه ستون‌های بسیار تراشیده به نظر برسند. بنابراین هیروودیس در خلق این چیزها به هیچ وجه خساست به خرج نداد. حمام، استخر، حتی در آن منطقه، و تنها کاری که باید انجام دهید این است که لحظه‌ای مکث کنید.

آن در منطقه سایه باران است. چطور آب می‌آوردند؟ به خاطر خدا چطور برای استخرهای شنا آب داشتند؟ خب، آنها آن را با قنات به داخل می‌آوردند و سپس زیر این سکوی ماسادا تعدادی مخزن حفر می‌کردند که یکی از آنها بسیار بزرگ بود و آب به داخل آن مخزن آورده می‌شد و سپس از مخزن، ظاهراً الاغ‌هایی داشتند که آب را برای استفاده می‌آوردند. حرف‌های زیادی در مورد ماسادا وجود دارد، اما به خاطر کمبود وقت، ما قصد داریم به رفتن به ان-گدی در شمال ادامه دهیم.

من به این موضوع اشاره می‌کنم و تصویری از آن را به شما نشان می‌دهم، نه به این دلیل که به طور خاص مربوط به کتاب مقدس است. شاید به یاد داشته باشید که به سخنرانی ما در مورد دوره‌های زمانی باستان‌شناسی برگشتیم، که مربوط به مس و سنگ قبل از اوایل برنز بود، که قبل از عصر آهن بود. بنابراین ما در مورد ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد صحبت می‌کنیم، اما نکته قابل توجه این است که ما اینجا ردپایی از یک معبد داریم، و آنها نه تنها ردپای آن معبد را پیدا کرده‌اند، بلکه یک انبار بسیار جالب از عصاها و تاج‌های مسی، برنزی زیبا و بسیار پیچیده و چیزهایی مانند این پیدا کرده‌اند.

بنابراین در این منطقه که یک منبع آب وجود داشت، ضمناً، ببخشید که باید این را می‌گفتم، این کلمه برای وجود دارد، و بنابراین سکونتگاهی وجود دارد که به En-Gedi چشمه است. بنابراین در اینجا یک چشمه در دوره مس سنگی ما برمی‌گردد. همچنین، همانطور که در متون خود گفتیم، مکانی بود که داوود گاه به گاه به آنجا می‌رفت، و در زیر جایی که چشمه قرار دارد، آبشاری وجود دارد.

و دوباره، آب. وقتی به این نگاه می‌کنید و به مناطق خشک و بایر اطراف آن نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که چرا داوود در مزامیر اینقدر درباره آب می‌نویسد و چرا درباره سنگ‌ها می‌نویسد، سنگ‌هایی که از چشم بلندترند، اما او در آن مزامیر شگفت‌انگیز نیز درباره آب چیزهای زیادی برای گفتن دارد. فقط یک نگاه سریع دوباره به قمران برمی‌گردیم، اما این جامعه ما بود که در قرن دوم و اول قبل از میلاد اورشلیم را ترک کرد، به

اینجا آمد، جامعه‌ای بسیار باورنکردنی برای طومارها داشت، و طومارهایی که تولید شدند، احتمالاً این تصویر پوستری یا کارت پستال ما از قمران است، زیرا آنجا غار شماره چهار است.

حرف‌های بیشتری برای گفتن در این مورد دارم. در مورد طبیعت بکر، دوباره تصویر کلی‌تری از آن ارائه می‌دهم. می‌خواهم فقط دو نکته در این مورد بگویم.

اول از همه، تصور کنید که عیسی مجبور شده بود. انجیل مرقس به ما می‌گوید که روح‌القدس او را پس از غسل تعمید به بیابان برد، و اینجا جایی است که شیطان در واقع گفت، من فقط شما را وسوسه می‌کنم که این سنگ‌ها را به نان تبدیل کنید. بنابراین به این فکر کنید و اگر مایلید، آن را از نظر تضادی بین صحنه‌ای که در پیدایش ۳ داریم، جایی که آدم و حوا همه چیز برایشان فراهم بود، همراهی، باغ سرسبز، اما آنها فریب آن را خوردند، در نظر بگیرید.

عیسی اینجا تنهاست و وسوسه می‌شود، اما واقعاً بر آن غلبه کرد. دومین چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید، چیزی کوچکتر است، اما در افق قرار دارد، و اکنون زیر نشانگر سبز من است که می‌خواهم آن را حرکت دهم و شما یک برآمدگی کوچک در آن افق می‌بینید. آن برآمدگی احتمالاً حدود ۱۲ مایل است، خوب، ۱۰ مایل غرب جایی که ما برای این تصویر ایستاده‌ایم، اما آن برآمدگی، هیرودیان است.

بنابراین ما قصد داریم در یک لحظه به آن پردازیم، اما همانطور که قبلاً گفتم، می‌خواهم به شما یادآوری کنم که هیروود قلعه‌هایی داشت، قلعه‌هایی برای فرار امن خود در صورت نیاز، و هیرودیان یکی از آنها بود، و توجه کنید که حتی در وضعیت فعلی‌اش، ۲۰۰۰ سال پس از متروکه شدنش، تقریباً ۲۰۰۰ سال، آنجا ایستاده است، نوعی نگهبان، کمی شوم در افق از این جهت. جنبش رهبانی، در مورد آن نیز چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد. به سادگی با نگاه کردن به یک وادی دیگر، این وادی کیلت است، درست در غرب اریحا، و سنت جورج یک صومعه است.

چیزی که الان می‌بینید، سازه‌ای است که قطعاً بازسازی شده است. از قرن شانزدهم تا نوزدهم کمی آشفته بود، اما باز هم از نظر عقب‌نشینی کل جنبش رهبانی از اورشلیم و زندگی در بیابان، به ما حسی می‌دهد. وقتی جنبش رهبانی بین قرن‌های چهارم و ششم و هفتم در اوج خود بود، می‌گویند بیش از ۴۰ هزار راهب در این منطقه زندگی می‌کردند و وادی‌ها با صدای آن راهبان که آوازهای آرام و غیره می‌خواندند، طنین‌انداز می‌شد.

خب، فعلاً بیا از طبیعت وحشی بریم بیرون. یادت باشه، ما داریم از شرق به غرب میریم و به تپه‌های یهودیه می‌رسیم. انگار به اندازه کافی بهت یادآوری نشده، انگار فکر می‌کنی قراره اینو بدونیم، نه؟ سنگ آهک سفت زمین‌های مسطح، چشمه‌ها و یه جای عالی برای زندگی.

توپوگرافی، پشته‌ها، دره‌های عمیق، تراس‌بندی طبیعی، چیزهای خوب. سفر باید از میان پشته‌ها عبور کند، یا مسیر پشته شمالی-جنوبی که در موردش صحبت کردیم یا آن پشته‌های پیوسته شرقی-غربی که گاهی اوقات به نقاط پایین‌تر می‌رسند. کشاورزی، رشد در تراس‌بندی طبیعی، تعداد زیادی درخت زیتون، و همچنین تعداد زیادی تاکستان.

کمی منزوی‌تر، ادامه می‌دهیم. این قرار است روی همان نقشه پایه‌های زمین‌شناسی قرار بگیرد، فقط برای اینکه بتوانیم ببینیم اینجا چگونه است. بنابراین فلش قرمز ما به سمت هبرون اشاره می‌کند، من آن را هورون می‌نامم، و می‌خواهم به چند نکته در مورد آن توجه کنید.

اول از همه، اینجا منطقه‌ی گچی و بکر ماست. اگر به هورون نگاه کنید، درست زیر جایی است که نشانگر سبز من قرار دارد؛ توجه کنید که ما یک مسیر قرمز به این سمت داریم، یک مسیر قرمز به این سمت، یکی به اینجا و آنجا می‌رود، و سپس یکی هم به سمت شمال. اینجا یک مرکز است

توجه داشته باشید که این مسیرهای طبیعی، آن خطوط قرمز، بزرگراه‌های قرن نوزدهم یا بیستم را مشخص نمی‌کنند. اینها مسیرهای طبیعی هستند که به دلیل توپوگرافی مناسب برای آنها وجود دارند. به همین دلیل است که به یک شهر پناهگاه تبدیل می‌شود، زیرا یکی از مکان‌هایی است که اگر مردم در صورت وقوع قتل غیرعمد مجبور به فرار از دست انتقام‌جوی خون بودند، می‌توانستند با خیال راحت به آنجا فرار کنند

بنابراین، حبرون یکی از سه شهر پناهگاه در غرب دره ریفت بود. همچنین اولین پایتخت داوود، هنگامی که او پادشاهی خود را برای هفت سال اول تأسیس کرد، از حبرون سلطنت می‌کرد. باز هم، دلیل خوبی برای آن حبرون، بخش مرکزی قبیله یهودا بود

قبیله یهودا به او مدیون بود، و ما می‌خواهیم ببینیم که وقتی در مورد نقب صحبت می‌کنیم، این چگونه عمل می‌کند. فقط چند شهر دیگر وجود دارد که می‌خواهیم در اینجا به آنها اشاره کنیم: بیت لحم و هیرودیان و تکوا. آیا شهرهای دیگری هم وجود دارند؟ بله، مطمئنم که وجود دارند، اما برای اهداف ما، بیایید فقط به موقعیت بیت لحم اشاره کنیم که درست در جنوب اورشلیم است

من بیت لحم و هیرودیان را با هم در نظر گرفتم، چون قرار است در مورد اهمیت هر دوی آنها در یک لحظه صحبت کنم، اما بعد می‌خواهیم به تکوا هم اشاره کنیم. خوب، ما بیت لحم را می‌شناسیم چون می‌گاه ۵:۲ می‌گوید که قرار است حاکمی بیاید که ظهورش از قدیم و از ازل بوده و در بیت لحم متولد خواهد شد. وقتی آن مغان از شرق آمدند و به اورشلیم آمدند، کلام برای آنها می‌گاه ۵:۲، بیت لحم بود

آنجا جایی بود که داوود به دنیا آمد، آنجا جایی بود که قرار بود پسر داوود به دنیا بیاید. آیا جالب نیست که بیت لحم درست در سایه هیرودیان قرار دارد، به زودی تصویری از این را خواهید دید که این موضوع را کاملاً روشن می‌کند. هیرودیسیس تصمیم گرفت قلعه‌ای را بسازد که نام خودش را بر آن گذاشت

مطمئناً این قلعه‌های دیگر چشمگیر هستند، اما او قلعه‌ای را ساخت که به نام خودش نامگذاری کرد، درست در کنار شهر داوود. برخی فکر می‌کنند، و این یک نوع شاید، شاید، شاید است، اما برخی فکر می‌کنند که شاید هیرودیسیس به اندازه کافی از آن سنت کتاب مقدس آگاه بوده است. او پادشاه یهودیان است، اما البته او کمی منصوب ادومی است، که توسط سنای روم به عنوان پادشاه یهودیان منصوب شده است

بعضی‌ها فکر می‌کنند که او هیرودیان را آنجا ساخته تا ادعای مسیحایی برای خودش بکند، بگوید که پسر داوود است. اگر بخواهید کمی بیشتر در این مورد تحقیق کنید، باستان‌شناسی به نام جودی مگنوس این پیشنهاد را داده است و به نظر می‌رسد پیشنهاد جالبی باشد، زیرا این یک قلعه بزرگ، مهم و بزرگ برای هیروود کبیر است. باز هم، قرار است عکس‌هایی از آن را در ادامه ببینیم

تکوا، که در ضمن می‌توانید وقتی در هیرودیان بایستید، آن را ببینید، می‌توانید به سمت جنوب نگاه کنید، و می‌توانید این مکان به نام تکوا را ببینید، و با خود فکر می‌کنید، پس چرا این مهم است؟ خوب، مهم است زیرا ما عاموس را داریم. عاموس چوپانی از تکوا است. عاموس پسری جنوبی است

عاموس می‌گوید که او نه تنها یک چوپان است، بلکه درختان انجیر چنار را نیز پرورش می‌دهد، و عاموس پیامبری بود که در آن مرحله از بازی، فراخوانده شد تا به سرزمینی تا حدودی خصمانه قدم بگذارد. این اکنون پادشاهی جنوبی در زمان عاموس است. این پادشاهی شمالی است

قرار است او برود و در بتل (بیت‌تیل) [احکام را] ادا کند، و وقتی کاهن بتل می‌گوید، از اینجا برو بیرون و به خانه برو، عاموس خودش را معرفی می‌کند، و آن دو معرفی شغلی که لحظه‌ای پیش به شما دادم واقعاً جالب هستند، چون او می‌گوید، به همین دلیل است که من همه این‌ها را مطرح می‌کنم، او می‌گوید، من یک چوپان گوسفند هستم. خب، این اینجا جواب می‌دهد. اینجا جایی است که گله‌های گوسفند زیادی دارید.

، آنها به اطراف حرکت می‌کنند. آنها نیمه کوچ‌نشین هستند. بسته به میزان بارندگی، بسته به پوشش گیاهی، می‌توانند حرکت کنند، اما او همچنین می‌گوید، من از درختان انجیر چنار مراقبت می‌کنم.

خب، وقتی این منطقه را اینجا می‌بینید، با خودتان فکر می‌کنید، نه، احتمالاً درختان انجیر چنار نیستند. آنها خب، در واقع کمی بیشتر اینجا رشد می‌کنند. خواستگاری

احتمالاً عاموس یک کارگر مهاجر بود. با خشک‌تر شدن هوا، گله‌هایش را از این منطقه به جاهایی که کمی فضای بیشتری برای چرای گله‌ها وجود داشت، منتقل کرد، اما می‌توانست در کنار آن، با مراقبت از درختان انجیر چنار، مقداری پول، مقداری شِکِل و هر چیز دیگری، به دست آورد، که تا جایی که من می‌دانم رسیدگی به انجیرها کار آسانی نبود. هر انجیر در فرآیند رشد خود باید بریده می‌شد.

شاید این کاری بود که او انجام می‌داد. کار آسانی نبود. خب، در ادامه‌ی مسیر، فقط به برخی از ارتباطات تاریخی اشاره می‌کنیم.

، قبلاً به برخی از این موارد اشاره کردم. حبرون یا هبرون جایی بود که ابراهیم وقتی آن سه مهمان مهم را دید آنجا بود و از آنها مهمان‌نوازی کرد. در نتیجه، در فصل بعدی خواهید دید که آنها به سدوم و عموره رفتند و آن شهرها ویران شدند. ابراهیم همچنین زمینی در آن منطقه خریداری کرد تا همسرش، سارا، را در آنجا دفن کند.

ما قبلاً به این واقعیت اشاره کردیم که بیت لحم شهر پناهگاه و اولین پایتخت داوود بود، و آخرین شاخص ما، در اینجا، جالب است که آبشالوم، پسر داوود، و کل مسئله جانشینی از نظر پسران جالب است، اما آبشالوم پسر سوم داوود، وقتی کودتای نظامی خود را انجام می‌دهد، داوود در آن زمان مدت زیادی در اورشلیم حکومت کرده است، اما آبشالوم به هبرون می‌رود. این بیانیه‌ای است که او خود را در آنجا پادشاه اعلام خواهد کرد. بیت لحم را از نظر میکاه ۵-۲ ذکر کردم، اما من فقط می‌خواهم به این واقعیت توجه کنم که ساموئل برای مسح داوود به بیت لحم خواهد رفت.

حالا بعداً به آن برمی‌گردم. ما اینجا فقط به آن اشاره کردیم. بعداً به آن برمی‌گردیم.

هیرودیان، قبلاً در موردش صحبت کردیم، و تکوا، فکر می‌کنم موضوع را جا انداخته‌ایم. فقط چند عکس قبل از اینکه به ادامه برویم. این یکی به دو دلیل مفید است.

اول از همه، تراس‌های طبیعی را می‌بینید. وقتی در مورد زمین‌شناسی و ترکیب سنگ آهک سخت صحبت کردیم، به این صورت است که چون آب دارید و درخت و ریشه درخت و غیره دارید، این سنگ آهک می‌شکند، و وقتی در این چیزهای افقی قرار می‌گیرد، و طاقدیس‌ها در این منطقه صفحات بستر افقی زیبا را حفظ کرده‌اند، وقتی به سمت غرب دورتر می‌شویم، به این شکل باقی نمی‌ماند، اما اینجا تراس‌های طبیعی را می‌بینید، و آیا دوست‌داشتنی نیست؟ اینها درختان زیتون هستند. مکان‌های عالی برای رشد این گیاهان کوچک. شگفت‌انگیز، خب، اگر بخواهید آنها را جعبه‌های پنجره کنار کوه می‌نامم.

نکته دومی که باید در مورد این موضوع توجه کنید این است که جاده مدرن تقریباً همان کاری را می‌کند که جاده باستانی انجام می‌داد، یعنی در امتداد این خط الراس شمال به جنوب. بنابراین، اگر بخواهید، تراس‌ها و مسیر. این تصویر به دلایل سیاسی جالب است.

در واقع این عکس در سال ۱۹۹۲ گرفته شده، زمانی که رفتن به بیت‌لحم واقعاً خوب نبود. شما بخش‌هایی از بیت‌لحم را تقریباً اینجا و تقریباً اینجا می‌بینید. ما در جنوب اورشلیم، جایی به نام رامات رشل، ایستاده بودیم و در واقع به بقایای سنگرها و استحکامات نظامی مدرن‌تر نگاه می‌کردیم، اما دلیل من برای نشان دادن این به شما اصلاً این نیست.

این است که به هیرودین خود نگاه کنیم. در اسلاید قبلی، هیرودین را از شرق دیدیم. اینجا آن را از شمال می‌بینیم، و دوباره آنجا درست همان بالا بیرون زده است، اما من فقط می‌خواهم که شما آن را در کنار شهر کوچک بیت‌لحم ببینید.

فکرش را بکنید که اوضاع چگونه می‌شد، چون در قرن اول، بیت‌لحم از نظر اندازه به این بزرگی که الان هست، نبود. شهر کوچکی بود، اما آنها اینجا هستند، در سایه قلعه هیولایی هیرود زندگی می‌کنند. به زودی شاهد بازسازی خواهیم بود، و آنها باید در سایه آن نشان سلطه رومی‌ها و سلطه هیرودی‌ها زندگی کنند، و البته، اوضاع وقتی بدتر هم می‌شود که او تصمیم می‌گیرد بی‌گناهان بیت‌لحم را قتل عام کند.

اینجا، کمی نزدیک‌تر می‌شود، و چیزی که باید ببینید چند چیز است که ما باید اینجا ببینیم؛ مهندسان هیرود فقط یک قلعه نساختند. آنها یک سازه‌ی کاخ‌مانند کامل داشتند. همه اینها بخشی از هیرودی است، سازه‌ی گول‌پیکر در اطراف اینجا، استخرها، کاخ‌ها و غیره، بقایای اطراف خود قلعه، که اینجا است.

حالا، نکته جالب دیگر در مورد این چیزی است که شما آنجا می‌بینید، روش مدرن دسترسی به آن است. در واقع می‌توانید ماشین خود را اینجا پارک کنید و پیاده به بالای آن بروید. وقتی مهندسان و معماران هیرود اینجا را می‌ساختند، تپه‌ای داشتند که احتمالاً درست در اینجا متوقف می‌شد.

آنها تپه کوهستانی دیگری را از اینجا برداشتند، همه آن را تخریب کردند و برای ساختن یک قلعه روی گاری حمل کردند. بنابراین، بدیهی است که تپه اصلی بسیار بالاتر از این بوده و مستقیم بالا و پایین می‌رفته است. این چیزی شبیه به یک تله است.

به زاویه آن توجه کنید. اینها چیزهایی هستند که ۲۰۰۰ سال است فرو می‌ریزند. این هم نمای داخلی آن.

این در واقع یک اسلاید قدیمی است. پیشرفت‌هایی داشته است. من این یکی را بیشتر دوست دارم چون تمام ساختارهای بوم را روی بعضی از این چیزها نمی‌بینید، اما از نظر برخی مکان‌ها، حسی از آن به دست می‌آورد.

او آنجا یک حمام رومی کوچک داشت. اینجا، درست در خارج از تصویر، چیزی است که به آن دژ می‌گویند یک برج عظیم. آنجا، درست از اینجا، دسترسی از طریق مجموعه‌ای کامل از تونل‌های زیرزمینی وجود دارد که عمدتاً بعداً توسط متعصبانی که به این منطقه هجوم آوردند، درست همانطور که به منطقه ماسادا هجوم آوردند، استفاده می‌شد.

این بنا قرار بوده یکی از تالارهای پذیرایی او باشد که بعدها، پس از مرگ هیرودیس، توسط متعصبان یهودی به کنیسه تبدیل شد. اما حالا نگاهی به این بیندازید. بر اساس ویرانه‌هایی که فرو ریخته و آوارهایی که در زیر آن قرار دارد، این چیزی است که از نظر بازسازی پیشنهاد می‌شود.

خب، ما اینجا زمین بازی دیدیم. ما یک دیوار دفاعی، دیوار دوجداره، قلعه‌ای دوجداره با چهار برج در اطراف داشتیم، و این یکی، که از همه وحشتناک‌تر بود. حالا، در آخرین، اوه، نمی‌دانم، ببینیم، از سال ۲۰۰۷ تا الان، حدود ۱۲ سال گذشته، سر و صدای زیادی بر سر کشف ظاهری مقبره هیروود، محل دفن، به پا شده است، که وقتی برای اولین بار این سکوی بسیار خارق‌العاده و یک تابوت سنگی خرد شده روی آن را پیدا کردند، تصور می‌شد که ممکن است محل دفن هیروود بوده باشد.

من قصد ندارم به این بحث طولانی بپردازم زیرا هنوز اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی فکر می‌کنند که شاید او واقعاً در این برج بزرگ اینجا دفن شده باشد. در حال حاضر، می‌توانید ببینید که باستان‌شناسان در حال کار بر روی باز کردن ورودی اصلی به کتیبه هروودی هستند.

ما وقتی کتاب یوسف را می‌خوانیم، می‌دانیم که هیروودیس، پس از مرگش، با یک مراسم تشییع جنازه بزرگ از اریحا، جایی که او به آنجا رفت و درگذشت، تا هیروودیان آورده شد. بنابراین، جایی، او اینجا دفن شده است. بسیار خب.

تصویر یک تاکستان. ما قبلاً این را دیده‌ایم، وقتی که محصولات زمین و همچنین یک برج دیده‌بانی را دیدیم. برج دیده‌بانی بسیار مهم است زیرا، بدیهی است که آنها باید مراقب باشند که موجودات حیوانی خارجی یا نیروهای متخاصم وارد نشوند و چیزهایی را از مزارع، هر چه که بودند، نذرند.

خیلی خب. به تپه‌های اطراف وصل می‌شیم و میریم سمت غرب. همونطور که گفتم، باید به مسیری پیدا کنیم که از اون ارتفاع تپه‌ها به اونجا برسیم.

ضمناً، ارتفاع شورون از اورشلیم بیشتر است، بنابراین احتمالاً حدود ۲۶۰۰ فوت (حدود ۷۵۰ متر) است. باید از طریق دامنه‌های تپه‌های غربی به منطقه دشت ساحلی می‌رسیدیم. قبلاً در مورد رومی‌هایی که سیستم جاده‌ای نسبتاً قابل توجهی ایجاد کردند صحبت کرده‌ایم.

ما در مورد آنها در رابطه با نشانگرهای مایل خود صحبت کردیم، اما در اینجا، یک جاده رومی را می‌بینیم که در واقع در بستر سنگ حک شده است. و بسیار زیبا، زیرا وقتی از شیب بالا می‌روید، نمی‌خواهید روی آن لیز بخورید، بنابراین آنها اینجا پله‌هایی ساخته‌اند. این منطقه‌ای است که کمی در غرب بیت‌لحم در جایی که به آن پشته خوسان می‌گویند، قرار دارد و مسیری است که، ببخشید، یک پشته و مسیری است که از شرق به غرب امتداد دارد و ما را از آن منطقه تپه‌ای به پایین می‌رساند.

خب، همانطور که موقع معرفی گفتم، فعلاً از شمله صرف نظر می‌کنیم و کمی به خود دشت فلسطین می‌پردازیم. خب، این دشت ساحلی ماست، مرزهای دشت ساحلی ما، رودخانه یارکونه، درسته؟ اونجا همون منطقه‌ست. در مورد شن، خاک‌های آبرفتی، رشته‌کوه‌های کورکار، اون ماسه‌سنگ‌های آهکی شده در امتداد اونجا صحبت کردیم.

در دوران باستان، اینجا باتلاق‌های زیادی وجود داشت. و تپه‌های شنی هم برای پیاده‌روی یا سفر خیلی مناسب نبودند. فقط توجه داشته باشید که اینجا جاده ندارید.

جاده‌ای که در دوران باستان ساخته‌اید، درست قبل از اینکه به تپه‌های پست یا درست کنار جایی که احتمالاً پشته‌ها بوده‌اند برسید، لبه شرقی خاک‌های آبرفتی را در بر می‌گیرد. کمی جالب است. شهرهایی که باید به آنها توجه کنید.

است. اینجا تابلویی وجود دارد Aphek مخفف A این شهری است که بعداً بیشتر با آن کار خواهیم کرد. آن که روی آن نوشته شده به سوی اشدود، که تقریباً نزدیک به خود ساحل است.

برای اکرون داریم. اینها سه شهر اصلی فلسطینی ما هستند، از جمله پنتاپولیس E برای گات و یک G ما یک فلسطینی. وقتی در مورد انتقال صندوق عهد از این سه شهر، اشدود، گات و اکرون، جایی که صندوق عهد دزدیده شده برای مدتی در آنجا نگهداری می‌شد و آنقدر خسارت وارد کرد که فلسطینیان تصمیم گرفتند آن را پس بفرستند، می‌خوانید.

اینها سه شهر همینجا هستند. در جنوب، ما به این منطقه نقل مکان خواهیم کرد. مرز جنوبی ما این مجموعه کامل از وادی‌های به هم پیوسته، وادی باسور، خواهد بود.

این بخش زیادی از شمال سینا را زهکشی می‌کند. بخش زیادی از خاک ما، به دلیل خشکی زیاد، به این خاک تبدیل خواهد شد. بنابراین می‌توانید آن را آنجا و سپس برخی از مواد آبرفتی ما را اینجا ببینید.

سه شهر فلسطینی که در بخش شمالی دشت فلسطینی قرار دارند را نام ببرید. تکرار می‌کنم، آنها اشدود، جت و عقرون بودند. در جنوب، دو شهر دیگر هم وجود دارد که باید به آنها توجه کنیم.

یکی از آنها اشکلون خواهد بود. عکسی از آن را در ارائه قبلی دیدم. و گات، متاسفم، غزه همینجاست.

بنابراین غزه، اشکلون، اشدود در شمال، عقرون و جت در داخل کشور. پنج شهر فلسطینی. بنابراین، فقط کمی از تاریخ ما.

دوره داوران، سامسون. همانطور که می‌دانید، سامسون همان روایت‌ها است؛ من شما را به خواندن آنها تشویق می‌کنم. آنها جذاب هستند.

سامسون مدام مجبور است به آن فرهنگ جهان‌وطنی‌تر برود. اول، او به مکانی به نام تیمنا می‌رود. سپس به اشکلون می‌رود، اساساً برای کشتن چند نفر و تهیه لباس.

سپس او به غزه می‌رود. بنابراین او شخصی است که در قلب و ذهن خود در دام فرهنگ فلسطینی گرفتار شده است، اما خدا از آن استفاده می‌کند. مصری‌ها نیز به این منطقه نقل مکان خواهند کرد.

این شهرها نه فقط در دوران گذار به سلطنت یا دوره داوران ذکر شده‌اند. اتفاقاً گذار به سلطنت احتمالاً بیشتر در روایتی که من در مورد تصرف صندوق عهد و بازگرداندن آن به اسرائیل برایتان تعریف کردم، خلاصه شده است. اما زکریا قرار است در فصل ۹ نیز به برخی از این شهرها اشاره کند. سپس، وقتی به عهد جدید می‌رسیم، آوتوس را داریم که ترجمه یونانی کلمه عبری اشتود در فصل ۸ اعمال رسولان است و از این نظر جالب است که درباره خواجه اتیوپیایی صحبت می‌کند که فیلیپ در راه بازگشت به خانه با او ملاقات می‌کند.

آن جاده رومی که قبلاً به شما نشان دادم، چیز جالبی برای آموزش آن روایت است. خب، در هر صورت فقط چند عکس از این، و بعد به مکان کلیدی‌مان، یعنی شفله، می‌رویم. باستان‌شناسی جذابی در اشکلون انجام شده است.

میشه بیشتر از یک ساعت برایش وقت گذاشت. برنز میانی. برنز میانی رو یادتونه؟ داریم در مورد خیلی دور صحبت می‌کنیم، حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، خیلی قبل‌تر از حدود ۱۵۵۰، خیلی زود.

اما به اندازه کل این سازه در حین حفاری توجه کنید. ما نه تنها یک منطقه دروازه داریم که کانال آن حداقل فوت طول دارد، بلکه در اینجا یک سازه دفاعی، دیواری به نام یخچال طبیعی، وجود دارد که از این شهر 20 بسیار بسیار مستحکم بوده است. جالب اینجاست که هنگام حفاری، ناگهان در آن دیوار مستحکم بسیار قوی از دوره برنز میانی، سازه‌ای جدیدتر در آن ساخته شده بود، شاید نوعی معبد کوچک، که در آن یک کوزه با یک گوساله نقره‌ای کوچک پیدا شد.

این احتمالاً مشهورترین کشف اشکون از نظر باستان‌شناسی است. جالب اینجاست که برای آن دسته از شما که دوست دارید نام کسی را به زبان بیاورید، من بارها در مورد جیم مانسون به دلیل اهمیت او در کل این رشته جغرافیای تاریخی، جغرافیای کتاب مقدس، صحبت کرده‌ام. اما پسرش در حفاری اشکون هنگام کشف این گوساله کوچک نقره‌ای نقش داشت، بنابراین این هم نوعی سرگرمی است.

خب، تا اینجا به بیابان، تپه‌های اطراف، و دشت فلسطین نگاهی انداختیم، و حالا به شفلای یهودا که بین دشت فلسطین و تپه‌های اطراف قرار دارد نگاه می‌کنیم. این منطقه حائل ماست. پس بیایید اول زمین‌شناسی‌مان را بررسی کنیم.

ضمناً، اگر الان در دنبال کردن مسیر با من مشکل دارید، اول از همه، خسته‌اید، و بعضی از این‌ها برایتان منطقی نیست، می‌خواهم از دکتر پاول رایت اصطلاح او را برای درک شغله یاد بگیرم، چون او می‌گوید، یک فیلم وسترن قدیمی را در نظر بگیرید، در یک فیلم وسترن قدیمی، همیشه یک شهر کوچک را در نظر بگیرید که یک بار دارد و در بار، دعوایی شروع می‌شود که از درهای بار که دو لنگه هستند، بیرون می‌زند. درها باز می‌شوند و نبرد به خیابان کشیده می‌شود، و سپس دعوا برای مدتی در آنجا ادامه می‌یابد، و سپس آن نیروها کمی قوی‌تر می‌شوند. آنها دوباره به داخل بار هجوم می‌آورند و درها به آن سمت می‌افتند.

او می‌گوید شفلا را مانند درهای بار در نظر بگیرید، و برای مثال، اگر مردم فلسطین قوی‌تر باشند، به سمت شرق هجوم می‌آورند. اگر بنی‌اسرائیل قوی‌تر باشند، به سمت غرب هجوم می‌آورند. دره‌های کوچک ما که، اتفاقاً دره‌های شرقی-غربی هستند و شفلا را قطع می‌کنند، این را بسیار، به دره‌های شرقی-غربی توجه کنید مسیرهای بسیار مهمی برای تهاجم از دشت فلسطین به داخل کشور یا راه‌های گسترش از کشور به خارج، که گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد، می‌سازند.

بنابراین، از نظر توپوگرافی و سکونتگاه‌ها، خاک‌های ضعیف‌تر، اما می‌دانید چیست، چیزهای قابل دسترس و این برجسته‌ترین نکته ماست، دره‌ها، مسیرهای تهاجم به تپه‌ها. همانطور که گفتم، چند پادشاه خوب، عزیا به ذهن می‌آید، وجود داشتند که در واقع به سمت دیگر رفتند، اما این اتفاق خیلی زیاد نمی‌افتاد. بسیار خوب، وقتی به این نقشه خاص نگاه می‌کنید، این نقشه‌ای است که ما وقتی روی بیابان تمرکز کردیم دیده‌ایم.

اینجا تپه ماهوره. همین پایین رو نگاه کن. اوه، نمی‌خواستم انقدر سریع این کارو بکنم.

اینجاست. اینجا شغله و دوباره تپه‌های بسیار کم ارتفاع را می‌بینید. ما در دشت ساحلی بوده‌ایم.

ما به گات و عقرون، درست در کنار شفلای ما، نگاه کرده‌ایم، اما اینجا منطقه اصلی ماست. قرار است در مورد دره‌هایی که شفلا را قطع می‌کنند، آن دره‌های شرقی-غربی، و قرار است در مورد شهرهای بزرگ صحبت کنیم، و سعی خواهیم کرد چند رویداد تاریخی، قطعاً نه همه آنها، را در این منطقه قرار دهیم. ابتدا دره‌ها را اینجا می‌آوریم، و این هم نقشه ساده شده ما.

مطمئن نیستم که چقدر خوب می‌توانید این موارد را در یادداشت‌های اینجا ببینید، بنابراین آنها را در حاشیه نیز آورده‌ام. اینجا دره آیلون است. آیلون تلفظ می‌شود، اگرچه بیشتر متون آجالون می‌نویسند.

درست همانجا قرار دارد. هر کسی که از منطقه G دره آیلون همینجاست. شهر بزرگ، جازر، با آن حرف دشت ساحلی ما بیاید، چه جهان‌وطنی را در نظر بگیرید، چه نیروهای دشمن را در نظر بگیرید، چه بخواهید به این منطقه که درست در شمال اورشلیم است، حمله کنید، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، از طریق دره آیلون خواهد آمد.

دره آیلون نیز در فتح اهمیت خواهد داشت زیرا یوشع و بنی‌اسرائیل قرار است دشمنان خود را در این مسیر تعقیب کنند، بنابراین دره مهمی است. دره بعدی به سمت جنوب، سوری، می‌رود. درست همینجاست.

حالا، یک نکته که باید در نظر بگیرید این است که دره سورک در شغله یک دره پهن است. شما به راحتی می‌توانید از این مسیر وارد شوید. می‌توانید مثلاً از عقرون، از تیمنا گذشته و به بیت شمش برسید.

همینجاست. اینجا زورا و اشتائول است، آنجا قلمرو سامسون است. به دلیل ماهیت زمین‌شناسی، دره‌ای است که عبور از آن آسان است.

آیا این سرگرم کننده نیست؟ زمین‌شناسی به هر حال اهمیت دارد. با این حال، وقتی به این نقطه می‌رسید که شکل ما V تپه‌های سنگ آهک سخت نمایان می‌شوند، این دفاع طبیعی ماست. اینها دره‌های شیب‌دار هستند.

چند سخنرانی پیش، گفتم که در غرب اورشلیم، یک سیستم دفاعی طبیعی وجود دارد که درست در دل جغرافیا، در توپوگرافی، درست همین جا ساخته شده است. بنابراین، دسترسی به این منطقه آسان است، نه فراتر از آن. بله، فلسطینی‌ها تا این منطقه می‌آیند.

فراتر از آن، کار سخت‌تر خواهد شد. آیا آنها هر از گاهی این کار را انجام می‌دهند؟ گاهی اوقات، آنها در دره رفائیم هستند که در اینجا قرار دارد، اما نه خیلی زیاد.

خب، از شمال به جنوب، آیلون، سورک. بعدی دره الاه است. این احتمالاً کنار سورک است.

این دو احتمالاً از نظر اهمیت به یک اندازه مشهور هستند، زیرا در دره ال، ما واقعاً ماجرای داوود و جالوت را درست آنجا. گات، درست اینجا A داریم. آژگاه، آن

سوکو، همینجا. فلسطینی‌ها بین سوکو و آزیقا اردو زده‌اند. آنها مراقب اتفاقات اینجا هستند.

شائول و بنی‌اسرائیل درست در همان جایی که آن علامت کوچک رویارویی قرار دارد، جمع شده‌اند. بیت‌لحم به همراه پدر داوود در کوهستان، از احتمال ورود ارتش فلسطینی‌ها می‌لرزند. بنابراین می‌توانید ببینید که این روایت چگونه آشکار می‌شود.

اول سموئیل ۱۷، می‌توانید همه چیز را در مورد آن و چگونگی وقوع آن در آن زمینه بخوانید. کمی به سمت جنوب برویم، دره بیت‌گوورین را داریم، و شما سرتان را می‌خاراندید و می‌گویید، حالا یک دقیقه صبر کنید، این در کجای متن کتاب مقدس است؟ خب، این نام در متن کتاب مقدس نیامده، اما مورثت آمده است. این همان است که اینجا نشان داده شده است M همان

ما پیامبری از مورثت داریم؛ نام او میکاه است. مورثت در کتاب میکاه ذکر شده است، و مورثت گات نیز که کمی دورتر در شمال است، همینطور. فقط یک نکته، میکاه از مورثت معاصر اشعیا از اورشلیم است.

اورشلیم پایتخت است. میکاه بیرون از کمربندی است. میکاه در خط مقدم است.

میکاه در موقعیت دشواری قرار دارد، زیرا اشعیا و میکاه در برهه‌ای از زمان زندگی می‌کنند که آشوریان از این مسیر اصلی بین‌المللی عبور کرده‌اند و در بهترین سطح خود هستند؛ ما به زودی به لاکیش خواهیم رسید تا از طریق یک در پشتی جنوبی به سمت تپه‌ها و اورشلیم راه پیدا کنند. در اینجا به برخی از رویدادها اشاره می‌کنیم. اولین مورد، فتح جنوب است.

فقط چیزی که چند لحظه پیش گفتم را تکرار کنید. می‌توانید یوشع ۹ و ۱۰ را بخوانید، و همانطور که بنی‌اسرائیل با جبعونیان متحد شده‌اند، ما در سخنرانی دیگری در مورد بخش اول آن روایت صحبت خواهیم کرد، زمانی که آنها در اوج قدرت قرار می‌گیرند و دشمنان خود را شکست می‌دهند، آنها تعدادی از این شهرها را تصرف می‌کنند. یارموت، حبرون، آزیقه.

ماجراجویی‌های سامسون نیز در این منطقه اتفاق می‌افتد. دره سورک به ویژه برای سامسون اهمیت دارد. بیت شمش، زوره، اشترول، تمنه، همه این مکان‌ها مهم هستند.

من هنوز به این مورد اشاره نکرده‌ام، اما منطقه شغله شمالی جایی است که در ابتدا میراث قبیله‌ای به دان داده شد. برخی از آنها قصد مهاجرت دارند و قرار است به شهری در شمال که قرار است دان نامیده شود مهاجرت کنند، اما به خاطر داشته باشید که در ابتدا، میراث قبیله‌ای آنها شغله شمالی است. من قبلاً به این واقعیت اشاره کرده‌ام که هنگامی که صندوق عهد خسارات زیادی به شهرهای فلسطینی اشدود، عقرون و جت وارد کرد، به قلمرو اسرائیل بازگردانده شد و نحوه بازگرداندن آن با ارابه‌ای بود که توسط گاوها کشیده می‌شد.

شاید این روایت را به خاطر داشته باشید. این دره سورک جواب داد. آن دره سورک است، چون باز هم وسیع است و غیره و غیره.

قرار نبود این کار را به این شکل انجام دهند، اما فلسطینی‌ها هم بهتر از این نمی‌دانستند. صندوق عهد، آنطور که بعداً در روایت بعدی گفته می‌شود، از ارابه خارج نشد. داوود و جالوت را قبلاً ذکر کردیم، و فقط لازم به ذکر است که هم سلیمان و هم پسرش رحبعام این منطقه و اهمیت آن را از نظر دفاع از مردمی که در منطقه کوهستانی، به ویژه اورشلیم و همچنین مناطق دیگر زندگی می‌کردند، می‌دانستند.

بنابراین سلیمان، اول پادشاهان ۹:۱۵، جازر، شهر کلیدی در انتهای غربی دره آیلون را تقویت می‌کند. رحبعام قرار است راه سلیمان را دنبال کند و حلقه‌ای از قلعه‌های دفاعی ایجاد کند که برخی از آنها در منطقه شغله قرار دارند. برخی از آنها در جنوب و برخی در جنوب شرقی هستند، اما این نیز شایان ذکر است.

حالا، لحظه‌ای پیش، من از میکاه، میکاه، که در مورثه زندگی می‌کرد، نام بردم و اشاره کردم که او به همراه اشعیا، در زمان حمله آشوریان در این زمان سنحاریب بود، و کاری که سنحاریب انجام داد این بود که تمام مسیر دشت فلسطین را با یورتمه طی کرد و سپس سعی کرد از طریق دره پنجم، دیگری وارد شود. من آن را روی نقشه علامت گذاری نکردم زیرا خارج از نقشه‌ای بود که به شما نشان دادم. اما این دره لاکیش است که به مکانی به نام لاکیش یا لاکیش می‌رود.

من قصد دارم تعدادی عکس به شما نشان دهم زیرا لیک-ایش یا لاخلیش یک مکان فوق العاده مهم است. ما در متن کتاب مقدس زیاد در مورد آن نمی‌خوانیم. ما مقداری در مورد آن می‌خوانیم، اما از باستان‌شناسی که در آنجا انجام شده و همچنین از این واقعیت که سنحاریب، اگر بتوانم این را بگویم، آنقدر به کاری که با لاخلیش کرده بود افتخار می‌کرد که وقتی به خانه‌اش در نینوا برگشت، یک نقش برجسته سنگی کامل از فتح لاخلیش و در واقع کتیبه‌هایی روی آن ایجاد کرد که دقیقاً به ما می‌گوید چه اتفاقی افتاده است، نشان داده شده است.

بنابراین می‌توانید این را با کمی باستان‌شناسی و متن کتاب مقدس که مربوط به حزقیا در این زمان خاص است کنار هم بگذارید. خوب، فقط برای اینکه تصاویری از برخی از چیزهایی که در موردشان صحبت کردیم را به خاطر بسپاریم، دوباره می‌گویم، اینجا می‌آید. اگر می‌خواهید دوباره آن نقشه را در ذهنتان مرور کنید، ما روی آزکا ایستاده‌ایم.

ما از غرب به شرق نگاه می‌کنیم. دره الا اینجا کمی شبیه سگ شده است. و اینجا سوکو است، تپه‌ای تقریباً خالی.

می‌گوید فلسطینی‌ها بین سوکوه و آزیقه اردو زده بودند. بنابراین آنها اینجا هستند، آماده‌ی لشکرکشی به سمت تپه‌ها. اینجا تپه‌ها هستند.

نیروهای شائول پایین آمده‌اند. آنها احتمالاً درست در همان جایی که آن دیسک بسیار مفید قرار دارد، اردو زده‌اند. و سپس قرار است پدرش داوود را برای تأمین آذوقه برادرانی که در ارتش شائول هستند، بفرستد.

اما دیوید، البته، کارهای بسیار بیشتری انجام خواهد داد. روایت فوق‌العاده‌ای در این زمینه آشکار می‌شود.

می‌خواهم کمی وقت بگذارم چون در مورد وقایع‌نگاری اوج و فرود صحبت کردیم و من به این مکان در شغله اشاره کردم، که واقعاً نزدیک است. بنابراین فقط برای مرور، دو دروازه دارد، دیوار عظیم کازیمات، عصر آهن دوم، شهر مستحکم، اینجا درست همینجا، سازمان سیاسی متمرکز. و این درست قبل از زمان داوود است، احتمالاً، چون آنجا قرار دارد.

و شما فکر می‌کنید، پس چرا الان همه این‌ها را مطرح می‌کنید؟ خوب، تنها دلیلی که من این را مطرح می‌کنم این است که وقتی بنی‌اسرائیل پس از پایان نبرد داوود با جالوت، فلسطینی‌ها را تعقیب می‌کنند، که خود روایتی جذاب و خواندنی است، اما می‌گوید فلسطینی‌ها در جاده دویدند و بنی‌اسرائیل آنها را تا شعرایم تعقیب کردند و شما فکر می‌کنید، بله، پس؟ خوب، کلمه عبری شعر به معنی دروازه است. انتهای آن، آیم، به معنی دو دروازه است.

شَعْرَیْم به معنی دو دروازه است. بیشتر شهرها یکی داشتند، اما در این مکان خاص، نام عبری آن خَرِیْت است که به معنی ویرانه، خَرِیْت قِیَافَه یا ویرانه قِیَافَه است. این مکان می‌تواند شَعْرَیْم کتاب مقدس باشد، زیرا همانطور که در اسلاید قبلی دیدید، کاوشگران دو دروازه پیدا کردند.

بنابراین شاید همانطور که نبرد در اینجا، جایی در منطقه آن دیسک ماهواره‌ای خاص، رخ می‌دهد، بنی‌اسرائیل در حال تعقیب فلسطینیان از شعرایم، که شاید در آن زمینه واقع شده باشد، و سپس به سمت اکرون، پشت آزیقه، و جت، که آن هم پشت آزیقه است، هستند. نیازی نیست نگران این چیزهای باستان‌شناسی باشیم؛ فقط توجه داشته باشید که هست. علاوه بر دو دروازه، یک سنگ قبر بسیار جالب نیز در آنجا پیدا شده است. خوب، در قوانین شفیع، جایی که آن نقاط عطف رومی را که قبلاً عکس‌هایشان را به شما نشان دادم، پیدا کردیم.

مرشا شهری جذاب بود، به خصوص در دوره بین دو عهد، پرس‌های زیتون. این به دلایل زیادی جالب است. من به سادگی می‌گویم که این غارها ساخته دست بشر هستند، زیرا این مواد اولیه برای گچ است.

آنها آنها را حفاری می‌کردند، همه این چیزها را بیرون می‌آوردند و مخازن را گچ‌کاری می‌کردند. چیزی که واقعاً می‌خواهیم قبل از بستن، که خیلی هم طول نخواهد کشید، روی آن تمرکز کنیم، لایحش است. فلش به سمت دروازه اشاره می‌کند.

باز هم، این شهر بسیار مهم است. این شهری است که سنحاریب به تصرف آن افتخار می‌کرد. این شهر دروازه جنوب شرقی به منطقه‌ای است که قوم خدا در آن ساکن بودند، و اینجا دروازه ورود به خود شهر است.

یک رمپ طولانی که به آن دروازه منتهی می‌شد. وقتی آشوری‌ها آن را محاصره کرده بودند، رمپ محاصره خود را در اینجا ساختند. بنی اسرائیل یک رمپ متقابل در آنجا ساختند.

کلی اتفاقات جالب داره می‌افته. چیزی که باید بگم اینه که یه کم بیشتر روی محوطه‌ی دروازه‌مون تمرکز کنیم. می‌بینید، داریم به دروازه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شیم، و چیزی که داریم در واقع یه محوطه‌ی دروازه‌ی دوتاییه.

اینجا دروازه‌ای است که در دوره بنی اسرائیل وجود داشته است، و اینجا چیزی شبیه به یک دروازه بیرونی است که در آن حروف، یادداشت‌های چسبی از دوران باستان، یا به عبارت دیگر، سفال‌های کشف شده در این منطقه وجود داشته است که چیزهای واقعاً جالبی دارند. متأسفانه، من وقت ندارم که به آنچه آنها نشان می‌دهند پردازم، جز این واقعیت که این مکان، درست قبل از سقوط بابل‌ها، واقعاً استرس‌آفرین تلاش را که وجود داشت، احساس می‌کرد. با این حال، در این منطقه دروازه داخلی، می‌بینید که طرف دیگر آن علامت‌گذاری نشده است تا دروازه ما را به ما نشان دهد.

در این منطقه دروازه داخلی، یافته‌های بسیار جالبی وجود دارد. ابتدا سفالینه‌ها را می‌بینیم، اما یافته دیگری هم هست و آن یک توالی سنگی است. توالی سنگی که در منطقه دروازه داخلی پیدا شده، و شما می‌گویید، خب، این یک ترکیب بسیار جالب است.

پیامدهای این چیست؟ خب، کجا پیدا شد، اوه، ببخشید، نمی‌خواستم اینقدر سریع از شما بگذرم. این یکی در محوطه دروازه بیرونی پیدا شد. پیامدهایش این است که وقتی نوشته روی آن را می‌خوانید، همانطور که گفتم، این مردم قبل از اینکه بابل‌ها تقریباً آنجا را اشغال کنند، استرس، استرس وحشتناکی را تجربه می‌کردند.

در اینجا، این توالی سنگی در منطقه‌ای پیدا شد که قبلاً محل عبادت در دروازه بوده است. آنها بقایای چیزی را پیدا کردند که به نظر می‌رسد یک محراب باشد که تخریب شده بود، و در بالای آن محراب ظاهراً تخریب شده، یک توالی فرنگی پیدا کردند. ما دو اصلاحات داریم که در متن کتاب مقدس ثبت شده است و یکی از آنها اصلاحات حزقیاء بود.

حزقیاء، یوشیا و بعدها پس از او، به اطراف شهر رفتند و قربانگاه‌های خارجی و مکان‌هایی را که عبادتگاه‌های بت‌پرستان بودند، ویران کردند. باستان‌شناسانی که این موضوع را کشف کرده‌اند، می‌گویند که در واقع تخریب قربانگاهی که در منطقه دروازه قرار داشت، در اینجا اتفاق افتاده است و سپس برای اطمینان از اینکه بی‌آبرو شده و دیگر هرگز مورد استفاده قرار نخواهد گرفت، یک توالی درست در همان زمینه ساخته شده است. آیا شاهد وقوع این اتفاق در جاهای دیگر متن کتاب مقدس هستیم؟ بله، می‌بینیم.

وقتی بیهو، پسر نمشی، از پادشاهی شمالی، پرستش بعل را در معبد بعل آنجا نابود کرد، متن چه می‌گوید؟ متن چه می‌گوید؟ متن چه می‌گوید؟ و آنها روی آن توالی ساختند. بنابراین، این روشی برای بدنام کردن یا آلوده کردن یک مکان عبادت بود، در این مورد، آلوده کردن یک مکان عبادت دروغین. از نظر یافتن این مطالب در آنجا، جالب است.

خیلی چیزهای دیگر هم می‌توانیم در این مورد بگوییم. من فقط این را در مورد دروازه می‌گویم. دروازه لاکیش دروازه‌ای نبود که گفته می‌شود سلیمان ساخته است.

فقط به یاد داشته باشید، سلیمان دروازه‌ها، شهرهای مستحکم، در جازر مجدو چاتصور ساخت. در جنوب آن لاکیش قرار دارد، اما دروازه شهر لاکیش از هر سه دروازه بزرگتر بود. هر کسی که از ابتدا لاکیش را مستحکم کرد و سپس به تقویت آن ادامه داد، می‌دانست که این مکان چقدر مهم است.

متوجه شدم، چون آن استحکامات در آن سازه دروازه که دیدید، هم دروازه داخلی و هم دروازه خارجی، برای جلوگیری از ورود دشمنان در نظر گرفته شده بود. خوب، اینطور نبود، چون اینجا بخشی از تصویرسازی سنحاریب از پیروزی‌اش در حمله به لاکیش، شهر لاکیش، است. اینجا می‌بینید، همانطور که او آن را به تصویر می‌کشد، همانطور که در کاخ او در نینوا قرار داده شده است، همانطور که اکنون در موزه بریتانیا قرار دارد.

اگر به موزه بریتانیا بروید، می‌توانید اتاقی را که به محاصره لاکیش توسط سنحاریب اختصاص داده شده است، ببینید. اما افرادی را می‌بینید که سعی می‌کنند از دیوار زیرین عبور کنند. آن سرهای مخروطی را می‌بینید؟ اینها آشوری‌ها هستند.

می‌بینید که نردبان‌های محاصره اینجا نصب می‌شوند. مدافعان اینجا سعی می‌کنند با همه اینها مقابله کنند. می‌بینید که مردم از دیوارها به پایین پرتاب می‌شوند.

بعدها، همینطور که راه خود را ادامه می‌دهید، می‌بینید که مردم را به عنوان برده، در واقع به حضور خود سنحاریب، به صفوف منظم می‌آورند. ما قصد داریم با مروری کوتاه بر آنچه امروز بوده‌ایم، بحث را به پایان برسانیم. خوب، در این سخنرانی آخر

از شرق به غرب که حرکت می‌کنیم، به بیابان می‌رسیم. مناطق کوهستانی به تمام این دلایل مکان ایده‌آلی برای زندگی هستند. دشت فلسطین، محل اصلی دشمنان

پنج شهر کلیدی، فقط برای یادآوری خودمان از نظر شهرهای فلسطینی، زیرا آنها مرتباً در آن روایات مربوط به گذار به سلطنت ظاهر می‌شوند، از جنوب، غزه، اشکلون، اشدود در ساحل، کمی به سمت داخل، گات و اکرون هستند. و سپس، در نهایت، ما در مورد شقله به عنوان منطقه حائل صحبت کردیم. این امر، برش ما را از طریق این مناطق خاص کشور محدود می‌کند.

حالا ما به خوبی با آنچه که «عرصه مرکزی جنوبی» نامیده می‌شود، آشنا هستیم. دفعه بعد قرار است به سمت جنوب و خود صحرای نقب برویم و کمی در مورد سینا و ارتباط آن با مصر صحبت کنیم. اما فعلاً همین کافی است.

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه چهارم، مطالعات منطقه‌ای اسرائیل است.